

نشآت وجودی انسان و ارتباط آن با مناط اصلی انسانیت با تکیه بر آرای امام خمینی

آیلار ملکی^۱

چکیده: انسان موجودی چند بُعدی است که حداقل در دو بُعد جسمانی و فراجسمانی قابل بررسی است. پیچیدگی‌های مربوط به شناخت آدمی را باید در وجه غیر جسمانی او جست. کرامت و امتیاز ویژه انسان نسبت به سایر موجودات نیز در همین بُعد او قابل بحث است، از سوی دیگر انحطاط و شرارت او نیز خارج از وجه یاد شده نیست. در آرای امام خمینی، مناط انسان بودن را در بُعد روحانی آدمی باید جست. در آرای ایشان، گاه از این وجه به «قلب» یاد شده و گاهی از مفاهیمی همچون «بصیرت»، «معرفت» و عناوین دیگر استفاده می‌شود. همچنین از مؤلفه مهمی به نام «ادراک» با اوصاف ویژه‌ای که منحصر به انسان است نیز یاد می‌شود که قابل بحث است. دغدغه اصلی این پژوهش - علاوه بر بررسی و تحلیل مناط‌های یاد شده - شرح این مهم است که چه عاملی موجب می‌شود انسانها از حیث «انسانیت» و اوصاف انسانی از یکدیگر متمایز شوند و یا دلیل عمده عدم تحقق مناط انسانیت در برخی افراد چیست؟

کلمات کلیدی: انسان، ابعاد وجودی، جسمانی، غیر جسمانی، انسانیت.

۱. مدرس دانشگاه و پژوهشگر، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

Email: Ailarmaleki0000@gmail.com

مقدمه

مقاله حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این چند پرسش است: نشأت وجودی انسان کدام بوده است؟ میان این ابعاد با مناط انسانیت و یا سقوط از مرتبه «انسانیت» چه ارتباطی وجود دارد؟ مقصود از مرتبه «انسانیت» چیست؟

در آثار عرفانی و مقالات و کتب مرتبط با حوزه عرفان و اخلاق، پژوهش‌هایی در این باب صورت گرفته است. آثار مختلفی به ابعاد وجودی انسان و امتیازات ویژه او از سایر موجودات پرداخته‌اند که اهمیت این موضوع را روشن می‌کند. بحث درباره ارتباط ابعاد وجودی انسان با آنچه موجب می‌شود آدمی به کرامتی که درخور او بوده است نائل شده و راه‌های وصول به مقصد حقیقی‌اش هموار گردد، دغدغه‌ای به جاست. شناخت هرچه بیشتر و کامل‌تر امتیازها و ابعاد کرامت انسان - اعم از ذاتی و اکتسابی - موجب می‌شود میل به کمال و ارتقای وجودی افزایش یافته و شرارت‌ها و طغیان‌ها، اموری کم‌اهمیت تلقی نشوند؛ چراکه به سقوط از مقام کرامت می‌انجامند.

پیشینه پژوهش

در زمینه مراتب وجودی انسان پژوهش‌هایی انجام گرفته است که برخی از آنها به‌طور کلی به تحلیل نظر عرفای مسلمان پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، مقاله «مراتب متعدد وجودی انسان و تطبیق آن بر مراتب عالم کبیر و قرآن کریم از منظر عارفان مسلمان» (۱۳۹۹ مظفری) که در شماره ۲۶۸ ماهنامه معرفت منتشر شده است. همچنین کتاب *مراتب وجود انسان* تألیف مرضیه رضایی که در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است.

بحث انسان‌شناسی از دیدگاه امام خمینی در قالب مقالات پژوهشی متعددی بررسی شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله «انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی^(س)» تألیف علی‌احمد ناصح و مجید اسدی اشاره کرد (۱۳۹۵).

به‌طور کلی این موضوع و نیز مراتب یا ابعاد وجودی انسان، مورد پژوهش فراوانی قرار گرفته است که ذکر همه آنها در این پژوهش مقدور نیست؛ اما با جستجو در میان پژوهش‌های انجام شده، موضوع «مناطق انسانیت» از دیدگاه امام خمینی^(س) - که اصل دغدغه نگارنده بوده و مراتب وجودی انسان نیز از حیث برجسته نمودن همین موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد - موردی یافت نشد.

نشأت وجودی انسان در قرآن

با تمسک به آیات ۱۳ و ۱۴ سوره مؤمنون که بیانگر ترتیب مراتب پیدایش نفس انسان است، به وضوح می‌توان به اشاره قرآن مبنی بر جمع دو بُعد متمایز در وجود انسان پی برد. بیان قرآن به آغاز خلقت انسان از سلاله خاک ابتدا می‌شود:

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ؛ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: سپس او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم؛ آنگاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم، پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است (مؤمنون، ۱۳ - ۱۴).

مرحله‌ای که پیش از انشای خلقی دیگر به آن اشاره می‌شود، ناظر به مرتبه جسمانی است؛ اما پس از اینکه جسم انسان کامل می‌شود، داستان خلقت او به همین جا ختم نشده، بلکه در ادامه آیه سخن از خلقی دیگر است که با تعبیری متفاوت از آیات پیشین؛ یعنی «انشا کردن» و نه خلق نمودن، از آن یاد می‌شود. آن گاه پس از اشاره به این بُعد اخیر، خالق انسان، خود را در جایگاه بهترین آفریننده مورد تحسین قرار می‌دهد (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۳).

بنابه بیان امام خمینی^(س) چنین جمله‌ای «در چیزی که از مادیات و جسمانیات» است استفاده نمی‌شود و «احسن الخالقین»، از تشریفات این انشای جدید است» (همان).

بنابراین معلوم می‌شود که در ورای بُعد جسمانی انسان، بُعد مهمی مطرح می‌گردد که غیر جسمانی است. امام خمینی انسان را برخوردار از دو بُعد مادی و معنوی می‌داند، بُعد مادی مقام ظهور مشهودی وجود او و بُعد معنوی، مقام بطون و غیبی وجود انسان است. بر این اساس، بُعد ظاهری وجود انسان، همان «جسم و جسمانیّت» اوست؛ همچنان که بُعد معنوی و باطنی «نفس» اوست.

در میمر نهم از *تاسوعات*، بر اساس قول فلوطین، انسان موجودی متشکل از دو جزء است؛ جسم و نفس؛ و این دو جزء به جهت سرشتی با هم تفاوت دارند، عبارت فلوطین در ترجمه عربی ابن‌ناعمه حمصی چنین آمده است:

إنّ الإنسان ليس هو شيئاً مبسوطاً ساذجاً لکنه مرکّب من نفس و جسم... و لكل واحد من هذين القسمين طبيعة غير طبيعة الآخر... (ابن‌ناعمه حمصی، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

هر بُعدی از ابعاد انسانی، ویژگی‌هایی دارد که اگرچه موجب تمایز و تفاوت او از بُعد دیگر

است، اما سبب نمی‌شود که ارتباط - چه بسا ارتباط بسیار عمیق - بین آنها انکار شود. با توجه به اینکه امام خمینی^(س) به‌طور کلی دو بُعد انسانی و حیوانی و یا مادی و معنوی و به تعبیری، جسم و روح و تعبیری نظیر اینها برای آدمی قائل شده است، در مواضع مختلفی به ارتباط این دو بُعد تأکید نموده و توصیفی که از این رابطه به دست می‌آید با این بیان که: کمال و نقص و صحت و فساد هر کدام در دیگری سریان می‌یابد روشن می‌گردد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۸۸). اگرچه این بیان نشانه اهمّیت هر دو بُعد برای انسان است، اما جایگاهی که هر یک از این ابعاد در اندیشه امام دارند، با دیگری متفاوت است. ایشان به‌طور اجمال برای انسان، سه نشئه قائل شده‌اند: الف) نشئه دنیوی ظاهری که حواس ظاهری مظهر آن است و بدن قشر ادنای آن محسوب می‌شود.

ب) نشئه متوسط (برزخیه) که حواس باطنی و قالب مثالی، مظهر آن است.

ج) نشئه غیبی باطنی که قلب و شئون قلبیه، مظهر آن است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۸۵).

علاوه بر این نشآت سه‌گانه، در اندیشه امام خمینی^(س) به «لطیفه‌های هفت‌گانه که همچنین در آرای عارفان مسلمان زیاد بکار رفته است برمی‌خوریم.

امام برای بُعد جسمانی آدمی تعبیر مختلفی چون بُعد طبیعی، ظاهری، دنیوی و... به کار می‌برد؛ چنان‌که در مورد بُعد روحانی به تعبیری چون بُعد مافوق طبیعی، باطنی و... تمسک می‌جوید. حیات انسان با نشو و نما طبیعی شروع می‌شود؛ یعنی بُعد جسمانی، آغاز زندگی انسان است و سپس با سیر طبیعی و با حصول بُعد روحانی به کمال خود می‌رسد. ملاصدرا با قائل شدن به جسمانی‌الحدوث بودن نفس انسان، آغاز تکوّن انسان را از همین مواد و عناصر عالم طبیعت می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۲۸).

بُعد طبیعی وجود آدمی که یک نشئه از وجود اوست و «مرتبه نازله» تعبیر می‌شود؛ با عالم طبیعت مرتبط است؛ چنانچه بُعد روحانی او نیز با عوالم مافوق طبیعت یعنی برزخ، عقل و گاه با مافوق عقل ارتباط دارد. در حقیقت با بیان ارتباط بین جسم و روح انسان و سپس دلایل ارجحیت بُعد روحانی انسان بر بُعد جسمانی، به ویژگی‌هایی از این بُعد اصلی انسان اشاره کرده‌ایم.

نسبت جسم و روح

در اندیشه امام خمینی^(س) بین جسم و روح، نسبت ظاهریت و باطنیت برقرار است که در ذات واحدی جمع شده‌اند؛ یعنی روح و جسم با هم وحدت داشته و از یکدیگر جدایی ناپذیرند (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۶: ۳۴۴)، اگرچه از ذکر این نکته نباید غافل بود که روح، مستقل از جسم بوده

و تنها در مقام فعل است که تعلق به جسم دارد و جسم به عنوان مرتبه دانی، ذاتاً وابسته به روح است؛ اما این امر خللی به انفکاک ناپذیری آن دو وارد نمی‌کند. امام خمینی^(س) برای بیان این وحدت، عبارت «ظلیت» جسم نسبت به روح را به کار می‌برد. تبیین نسبت ظاهریّت و باطنیّت در اقوال ایشان چنین آمده است: «جسم ظاهر روح» و «روح باطن جسم» است (همان).

تعلق جسم و روح یا بدن و نفس، ذاتی بوده و محال است آن دو از یکدیگر منفک باشند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ج ۳: ۱۳۹). بلکه انسان حقیقت واحدی است که بدنش مرتبه نازل اوست (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶: ۳۸). در اندیشه امام خمینی^(س) تقویت هر دو بُعد برای آدمی ضروری قلمداد می‌شود و انسان در صورتی که مستجمع قوای روحانی و جسمانی باشد یک انسان به تمام معنا محسوب می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۷: ۵۴۱). اما از سوی دیگر، به وضوح شاهد ارجحیت بُعد معنوی، روحانی و باطنی بر بُعد و جهت مادی، جسمانی و ظاهری انسان در آرای ایشان هستیم که شایسته است دلایل این ارجحیت تبیین شود.

دلایل ارجحیت بُعد روحانی بر بُعد جسمانی انسان

امام خمینی^(س) بُعد انسانی یا جهت تجرّدی ذات انسان را کمال بُعد جسمانی او به شمار می‌آورد که با فاصله گرفتن از افق طبیعت - و با حرکت جوهری - این کمال را حاصل نموده است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۶۰). با افزون شدن فاصله نفس از بُعد جسمانی و یا افق طبیعت بر کمال آن اضافه می‌گردد. امام نفس را به منزله صورت بدن (جسم) ذکر نموده است و شیئیت شیء را به صورت آن می‌داند، نه به ماده آن (همان).

حال پرسش این است: آیا تمام افراد انسانی که لزوماً حرکت جوهری استکمالی داشته و رو به مرتبه تجرّد - مراتب بالاتر و کامل تر از مرتبه جسمانی و طبیعی - در حرکتند، در یک منزلت و رتبه به لحاظ فعلیّت یافتن انسانیت بالقوه قرار می‌گیرند یا خیر؟ در ادامه مباحث، پاسخ این پرسش روشن خواهد شد.

یکی از دلایل عمده رجحان بُعد روحانی انسان بر بُعد جسمانی او، تناهی و محدودیّت جسم بالاخص در زمینه ادراک است. امام خمینی^(س) ادراک بدون تجرّد را غیرممکن ذکر می‌کند، حتی اگر این ادراک به محسوسات و ملموسات تعلق بگیرد (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۵۰۱). ملاصدرا «جوهر مادی» را در پذیرفتن صور کثیره و علوم متعدد، ناتوان توصیف می‌کند:

ان کلّ جوهر مادی لا یمک ان یتراحم علیها صورهُ کثیره فوق واحده و العلوم کلها لا یجمع فی دفتر واحد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۱۴).

امام خمینی^(س) اهمّیت اصلی را در ادراکی می‌داند که ویژه نوع انسان است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۷۷). ملاصدرا قائل است انسان به اعتبار دارا بودن مزیت فراگیری علوم از مافوق خود و قدرتش بر تدبیر و تصرف در مادون خود از دو قوه علامه و عماله برخوردار است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۹۹) که به عقل نظری و عقل عملی تعبیر می‌شوند. از نظر امام «ادراک و تعقل وجود» - به آن نحوی که مبدأ و معاد باشد - سعادت است، سپس جهت دیگر سعادت، عقل عملی که جوارح و اعضای انسان به اعمال شایسته مبادرت کنند.

بنابه قول ایشان، قوای جسمانی و مرتبه شهود به شرط الهی شدن موجب ترقی به مراتب و نشأت بالاتر یعنی مراتب خیال و باطن می‌شوند (همان: ۴۶۲). طبق آنچه گفته شد «الهی شدن» غیراز این نیست که مرتبه جسم به گونه‌ای که «مناسب مقام انسانیت» باشد تعدیل شود. امام خمینی^(س) عمل برای خدا (عمل‌لله) را عملی سازگار با مقام انسانی ذکر می‌کند و این مطلب، حاصل برداشت ایشان از آیه ۹۷ سوره نحل است که می‌فرماید: «من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مومنٌ فلنحییته حیاة طیبة» (همان: ۴۶۴).

بنابه آنچه گفته شد، جسم و بُعد جسمانی، تابع نفس و روح و بُعد روحانی انسان است. انسان به واسطه نفس که بُعد تجردی اوست ادراک و تعقل می‌کند و جسم را به‌عنوان ابزاری که این ادراکات را - که در آن عمل نیز دخیل است - از جهت عملی تحقق می‌بخشد، به کار می‌گیرد. در بُعد روحانی و مرتبه تجرد، «کثرات» حاکم بر نشئه طبیعی و بُعد جسمانی انسان در آن مرتبه و مقام به «وحدت» می‌رسند و این امر، با خواسته فطرت منطبق است. بنا به قول امام خمینی^(س) نفس باید بر قوا مستعلی باشد و اگر قوا بر نفس استعلا یابد، هر قوه‌ای طالب مقتضیات خود شده و «کثرت» و تشّت و نفاق حاصل می‌آید (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۶۷). نفس انسان، مادامی که در طبیعت است و شأن طبیعی و جسمانی دارد، - به اقتضای همین شأن - از قوایی برخوردار است که به نحو کثرت موجودند، چرا که بنابه اعتقاد امام مرتبه طبیعت، مرتبه نقصان است؛ درحالی که با شدید شدن وجود و درحقیقت با تعالی یافتن از مرتبه طبیعت، این قوا به وحدت می‌رسند. اینکه هر قوه‌ای تنها خودش بوده و فاقد دیگری باشد، حاکی از ضعف و نقصان است، هرچه نفس انسان در مسیر تجرد پیش می‌رود، یکپارچگی و وحدت افزون‌تر می‌گردد؛ در این مرتبه - مرتبه عاقله - کثرت و نقص و حدّ که ویژگی مراتب شهادت است، اسقاط می‌گردد (همان: ۳۰۲ - ۳۰۱). در مرتبه شهادت، قوا تعدّد دارند؛ قوای ظاهری و حواس پنج‌گانه، هر یک تنها از عهده یک وظیفه برمی‌آیند و همین‌طور است سه قوه شهوت، غضب و وهم که به ترتیب او حاصل می‌گردد.

ارتباط قوای نفس با تحقق انسانیت یا سقوط از آن

سه قوه سه قوه شهوت، غضب و وهم در آرای امام خمینی^(س) جایگاه ویژه‌ای دارند که این اهمیت، به نقشی که این قوا می‌توانند در سقوط و ترقی او داشته باشند مربوط می‌شود. همین معنی در قول ایشان اشاره شده است، آنجا که بیان می‌کند انسان، ذات جامع یا قابل جمعی است که با سه قوه شهوت، غضب و شیطنت - که اصول مفسدات و مهلکات هستند - ترقی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۶۸). شهوت و غضب، اقتضای حیوانیت بالفعل انسان و قوه واهمه، قوه شیطنت اوست. امام خمینی^(س) قائل است که غایت کمال انسانی و منتهای سیر کمالی انسان، به تعدیل این قوای نفسانیه وابسته است که بنابه اقتضای نشئه طبیعت، به فساد و نامالیمات مایل هستند. نفس انسان - در مرتبه طبیعی - به حسب مقتضای طبیعت به شهوات باطله و هواهای نفسانی متمایل است (همان: ۱۶۷).

در مرحله‌ای از رشد، انسان به مشتیهاتی متمایل است که صرفاً او را در مرتبه حیوانی متوقف می‌کند؛ یعنی از او موجودی تک‌بُعدی می‌سازد. اینجاست که از نفس انسان به «نفس اماره» تعبیر می‌شود که به زشتی امر می‌کند: ...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ... (یوسف، ۵۳). تبعیت صرف از هوای نفس در مراتب سه‌گانه مذکور، انسان را از فطرت اصیل او که براساس آن سرشته شده است دور می‌سازد. بنابراین قول امام خمینی:

اگر انسان به جز تبعیت هوای نفس در شئون ثلاثه نکند، هیچ یک از معارف الهیه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه در او بروز نکند؛ بلکه جمیع انوار فطریه او نیز خاموش شود (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۶۹).

زمانی که از شهوات باطله، هواهای نفسانی یا سوء و زشتی سخن به میان می‌آید و تعدیل قوای سه‌گانه با ایستادگی در برابر اوامر نفس اماره بالسوء مطرح می‌شود، مراد، سرکوب کردن این مشتیهات نیست. از سوی دیگر، زشتی این قوا نیز به جهت رشد ناموزون و تک‌بُعدی آنهاست؛ بنابراین حتی اگر انسان بتواند مشتیهات حیوانی خود را به کلی سرکوب نماید، به دلیل تک‌بُعدی بودن، محکوم به نقصان است.

در کنار قوای سه‌گانه‌ای که بالذات متمایل به سقوط در مهلکه تک‌بُعدی زیستن؛ یعنی رشد در جهت بُعد حیوانی هستند، قوه‌ای دیگر به‌عنوان دست‌افزاری برای ایجاد میزانی صحیح در استفاده از قوای سه‌گانه شهوت، غضب و واهمه در اختیار آدمی قرار دارد و آن، قوه «عقله» است. امام خمینی^(س) آن را قوه‌ای روحانی توصیف می‌کند که بر حسب ذات مجرد و فطرت، به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان مایل است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱). سه



قوه «غضبیه سبعیه»، «شهوئه بهیمیّه» و «واهمه شیطانیّه» باید تابع روحانیت و عقل شود (همان: ۲۸۳ - ۲۸۴)، تنها در این صورت اعتدال حاصل می‌گردد.

بنا به آنچه گفته شد، ظاهر، ابزاری برای رسیدن به باطن است. امام خمینی^(س) قائل است که حواسّ ظاهری را پله عروج به معانی عقلی و همچنین حقایق کلیه نوریّه توصیف می‌کند، نشانگر همین معنی است. اگرچه این قوا در صورت کنترل شدن می‌توانند ابزار ترقّی و استکمال آدمی شوند؛ اما بیشترین تمایل آنها به مرتبه طبیعت و نشئه نازله است؛ چون نفس، ولیده عالم طبیعت است و این نشئه را به مهلکه و مفسده تعبیر نمودن، از آن‌روست که دار نقصان، تشّت، نفاق و از همه مهم‌تر دار فانی بوده، تغییرپذیر است؛ به گونه‌ای که این مرتبه از نفس ناطقه، تنها مرتبه نازل و موقّت و ناقص است که توقّف در آن به معنای تک‌بُعدی زیستن و در نتیجه ناقص ماندن است و این، مطلوب فطرت آدمی نیست.

سخن از قوای سه‌گانه‌ای که بالذات متمایل به فساد، شقاوت و زشتی‌اند و ازسوی دیگر، سخن از قوه عاقله به‌عنوان قوه‌ای که آنها را تحت میزان صحیح و اعتدال می‌آورد، ما را به این باور می‌رساند که آدمی در ذات خویش با دو نیروی متقابل روبروست. امام خمینی^(س) می‌گوید که انسان، همیشه میدان جنگ میان دو طایفه جنود الهی و شیطانی است که یکی به شقاوت و ملکوت سفلی می‌کشاند و آن دیگری به ملکوت اعلی و سعادت (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۵: ۵).

به‌رغم آنچه اشاره شد، نباید از حقیقت وحدت نفس غافل ماند. سخن از دو بُعد متفاوت در نفس آدمی است که به شئون مختلفی از این ذات واحد اشاره دارند. در مرتبه‌ای که شأن طبیعی و دنیوی آن است، نفس، نفس اماره بالسوء است و در این مرتبه به عصیان و طغیان نزدیک‌تر بوده، با فساد، زشتی و شقاوت تناسب ذاتی دارد؛ اما در همین ذات واحد، قوه عقل و تمیز وجود دارد که به مهار نفس مایل به «شهوآت باطله» و «هواهای نفسانی» می‌پردازد (ر.ک: همان: ۱۶۷). باتوجه به مراتب متعدّدی که نفس به‌عنوان حقیقتی واحد از آنها برخوردار است، «نفس اماره» تنها شأن نفس ناطقه انسان نیست. در کنار نیروی آمر به شقاوت، نیروی آمر به سعادت نیز در انسان وجود دارد. قوه عقل و تمیز او، قوایم متمایل به شقاوت را تحت میزان صحیح و اعتدال درآورده و مهار می‌سازد. اگرچه آغاز تکوّن نفس ناطقه از عالم طبیعت (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۸) بوده و آدمی در ابتدای ورود به این عالم، حیوان بالفعل است که تنها به اداره شهوت و غضب می‌پردازد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۶۸)؛ اما نمی‌توان از «فطرت» انسان که در مقام اصیل خود، در پی کمال مطلق است غفلت نمود. سخن از انسان، بدون تحلیل «فطرت»

او نارسا خواهد بود. تمام شئون و وجودی انسان در ظرف «نحوه وجودی» او - که چیزی جز فطرت نیست - قرار داده شده است. اکنون برای روشن تر شدن مناسبات انسانیت انسان، به شرح این مبحث نیز خواهیم پرداخت.

فطرت و مسیر «انسان شدن»

بنا به عقیده امام خمینی^(ع)، انسان از دو فطرت و جبلت برخوردار است که وسیله سیر او به سوی مقصد و مقصود اصلی انسان به شمار آمده و اصل و پایه جمیع فطریات او محسوب می شوند. این دو فطرت و جبلت عبارتند از فطرت اصلی و فطرت تبعی.

فطرت اصلی: شامل عشق انسان به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است و جمیع سلسله بشر از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی [و] دانی، مخمّر به آن هستند. هر فردی از افراد بشر، برحسب فطرت، متوجه به کمال و شیفته خیر و سعادت است.

فطرت تبعی (فرعی): شامل تنفر انسان از نقص و انزجار او از شرّ و شقاوت است. امام خمینی از این فطرت به «فطرت مخموره غیر محجوبه» تعبیر می کند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۶-۷۷). مهم ترین ویژگی های فطرت

۱. امام خمینی^(ع) معتقد است بنا به اقتضای فطرت اصلی و تبعی، هر انسانی به طور جبلّی عاشق کمال مطلق، خیر و سعادت و از نقص، شرّ و شقاوت متنفر است. فطرت هر انسانی، نورانی و صیقلی است؛ چون منزل از عالم قدس است و با حقایق ایمانیّه و امور حقّه، مناسبت ذاتیه دارد و در عین حال با جهالات و اکاذیب بی تناسب است.

۲. احکام فطرت از بدیهی ترین بدیهیات و از اوضح و اضحات است، به گونه ای که اگر امری فاقد این ویژگی باشد، از امور فطری به شمار نمی آید (همان).

۳. اگر چه فطرت آدمی به حقّ و حقیقت و کمال متمایل است، اما همین فطرت می تواند به راحتی دچار انحراف شده و محجوب شود؛ این احتجاج سبب می شود تا فطرت انسان، حقیقت را در مصادیقی اشتباه تشخیص داده و مجذوب آنها گردد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۵: ۶۸-۶۹).

۴. آدمی به غیر از قوه عاقله که ویژگی مرتبه «ناطقیت» است، از قوای سه گانه حیوانی و شیطانی - قوای غضب، شهوت و وهم - نیز برخوردار است. امام خمینی قوه عاقله را قوه روحانیّه ای می داند که برحسب فطرت، به خیرات و کمالات مایل است و به عدل و احسان دعوت می کند؛ اما درست در نقطه مقابل آن، قوه واهمه را قرار می دهد که فطرتاً تا زمانی که تحت نظام عقلی درنیاید و مسخر نفس مجرد نشود، مایل به دنیاست (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱)؛

بنابراین ساحت وجود آدمی در احتجاب قرار گرفته و به دلیل تأثیرپذیری از عواقب این احتجاب و تشخیص خطا در مصادیق کمالی و جمالی مرتکب شرور می‌شود. با توجه به آنچه در مورد فطرت انسان گفته شد، مناط انسانیت در درون آدمی نهاده شده و از سوی دیگر، خروج از این مسیر نیز در باطن اوست؛ اما فطرت و نحوه وجودی انسان در مقام اصیل خود، چیزی جز خیر و کمال نمی‌جوید و انحراف از خیر، تنها در صورتی اتفاق خواهد افتاد که فطرت کمال‌طلب انسان محتجب به حجاب تعلق به غیر گردد. از نظر امام خمینی^(س)، قلب انسان که وجهه غیبی یافته باشد، مناط انسانیت است. ایشان «قلب» را مرکز حقیقت فطرت ذکر کرده و از دو وجه آن سخن به میان می‌آورد، یک وجه به عالم غیب و دیگری به عالم طبیعت (همان: ۷۸). باید گفت انتخاب انسان در اینکه وجه قلب را غیبی نموده و در حفظ این مرتبه مجاهده کند، در تعیین «انسان» شدن و «انسان» ماندن او از اهمیت والایی برخوردار است.

بعد باطنی و روحانی انسان - که فطرت و قلب نیز خارج از آن نیست - ابزارهای ارتقا به سوی کمالات انسانی را دارد. انسان، به راه‌های کمال از مجرای ذات و فطرت خویش مجهز است. امام خمینی فطریات انسان را در ۷ مورد ذکر می‌کند: کمال‌طلبی و تنفر از نقص (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۲۳)؛ دانایی و حقیقت‌جویی (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۲)؛ گرایش به فضیلت و نیکی (همان: ۷۷)؛ جمال‌خواهی و جمال‌دوستی (همان: ۲۷۵)؛ گرایش به خلافت (همان: ۱۱۶)؛ خداجویی و پرورش (همان: ۹۹)؛ گرایش به وحدت و توحید (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۹). دقت در این امور نشان می‌دهد که راه‌های نیل به مقام ایده‌آل انسان از درون او می‌گذرد.

منشأ طغیان‌ها و شرور بشری

براساس مطالب پیش گفته درباره قوای سه‌گانه شهوت، غضب و وهم - شیطنت - و تمایل ذاتی آنها به فساد و مهلکات، نتیجه می‌گیریم که این قوا با احتجاب فطرت در ارتباط بوده و می‌توان «شریت» بالعرض یافتن فطرت را به این قوا نسبت داد. از نظر امام خمینی^(س)، این قوا سبب طبیعی افزایش حجب هستند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸۳). فطرتی که که به احکام طبیعت آلوده می‌شود، فطرت محتجب است و همین احتجاب، عامل ارتکاب شرور در انسان است.

«فطرت مخموره» نقطه مقابل «فطرت محجوبه» است که اگر در احتجاب نباشد، به‌جز کمال و جمال مطلق را طلب نمی‌کند (همان: ۲۷۵). امام ضمن اینکه شر و نقص را به احتجاب فطرت راجع می‌داند، به حاکمیت کمال و خیر بر کل نظام وجود قائل است. به عقیده ایشان، احتجاب فطرت

نتیجه «بعد از معدن نور و عظمت» است (همان: ۲۴۱)؛ لذا فطرت اصیل انسان به عنوان معدن نور و عظمت و متناسب با حقایق و کمالات و به تعبیر امام خمینی «حقایق ایمانیّه و امور حقّه»، با تعلق به عالم مادّه و به تبعیت از هوای نفس در شتون سه گانه شهوت، غضب و وهم - شیطنت - محجوب گشته و در نتیجه شرور و شقاوت ها رخ می نماید (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۱۴). اینجاست که نور فطرت خاموش شده و «هیچ یک از معارف الهیه، اخلاق فاضله و اعمال صالحه» در آدمی بروز نمی کند (همان: ۱۶۹).

نتیجه مهمی که از این مطالب حاصل می شود همان است که امام خمینی^(س) به آن اشاره کرده اند و آن اینکه فطرت، ضامن سعادت مطلق انسان است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸۳)؛ البته در صورتی که نورانیت نخستین فطرت، به واسطه احتجاب آن به احکام طبیعت از بین نرفته باشد.

نتیجه گیری

انسان، موجودی با دو بُعد جسمانی و غیر جسمانی است. از نگاه عارف، بُعد جسمانی انسان ابزاری برای ترقی به مراتب بالاتری از کمال وجودی خواهد بود و این کمال، در اطوار روحانی قابل حصول است. بُعد جسمانی آدمی بر اساس آموزه های عرفانی باید تنها به حدی مورد توجه قرار گیرد که دسترسی به هدفی والاتر را میسر سازد و هر گونه نگاه غایت انگارانه به این نشئه از وجود انسان، به معنای عدم حصول مراتب والاتر و کامل تر وجودی خواهد بود. تعلق به نشئه طبیعت و بُعد جسمانی انسان، او را در مرتبه حیوانیت بالفعل محدود خواهد ساخت؛ در حالی که لب انسان و مناسبات انسانیت، روح انسان و نفس ناطقه اوست. روشن است که مراد از روح انسان «روح مهذب» و نفس ناطقه ای است که قوای عقل نظری و عملی را در مسیر به فعلیت رساندن انسانیت بالقوه مورد استفاده قرار دهد.

«فطرت» انسان، دائم در طلب کمال مطلق بوده و مقصد این طلب، قدرت مطلق، علم مطلق، زیبایی مطلق، حق مطلق و... است. امام خمینی، فطرت آدمی را از عالم طهارت و قدس می داند. اما باید گفت اگر چه گرایش به خیر، فضیلت و نیکی در جبلت هر انسانی نهفته است؛ اما نمی توان از احتجاب فطرت به احکام طبیعت نیز غافل بود، چرا که انسان ولیده طبیعت است و این احتجاب می تواند به راحتی برای فطرت پیش آید.

خیر و کمالی که فطرت در پی آن است، مقصد فطرت مخموره انسان است؛ نه فطرت محجوبه او. بنابراین در صورتی که فطرت، متوجه به روحانیت و مقام اصلی خود باشد، می تواند انسان را به مرتبه «انسانیت» نائل کند. همین نحوه وجودی انسان که از آن به «فطرت» انسان تعبیر



شد، در مقام و مرتبه غیر جسمانی انسان قابل بحث است. بر این اساس، «انسان بودن» به امری اشاره دارد که از مجرای توجه به ابعاد روحانی و تقویت مقام معنوی آدمی قابل حصول است و در این میان، مرتبه جسمانی انسان، جایگاهی ابزاری برای نیل به «انسانیت» دارد. اگرچه غلبه احکام عالم طبیعت و اقتضای عالم ماده - که تمایل به لذایذ و مشتهیات عالم طبیعت است - مانع از توجه به بُعد روحانی می‌گردد، اما فطرت آدمی در مرتبه اصیل خود، همواره مهبای سیر در مسیر تعالی و ارتقا به اصل الهی خویش - همان «انسانیت بالفعل» - است.

منابع

- ابن ناعمه حمصی. (۱۳۷۸) **اثولوجیا: ترجمه عربی ابن ناعمه حمصی از تاسوعات فلوطين**، ترجمه و شرح دکتر حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش.
- اردبیلی، عبدالغنی. (۱۳۸۵) **تقریرات فلسفه امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۳) **آداب نماز (آداب الصلوه)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۵) **شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۸) **صحیفه امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۸) **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضائی، مرضیه. (۱۳۸۶) **مراتب وجود انسان**، تهران: عروج
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۷۶) **صد کلمه در معرفت نفس**، قم: انتشارات قیام.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۳۶۰) **مقدمه الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية**، با حواشی ملا هادی سبزواری، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: المرکز الجامعی للنشر.
- مظفری، حسین. (۱۳۹۹) «مراتب متعدد وجودی انسان و تطبیق آن بر مراتب عالم کبیر و قرآن کریم از منظر عارفان مسلمان»، **معرفت**، سال بیست و نهم، شماره ۲۶۸، صص ۱۶-۹.
- ناصح، علی‌احمد و مجید اسدی. (۱۳۹۵) «انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی (س)»، **پژوهشنامه متین**، دوره ۱۸، شماره پیاپی ۷۱، صص ۱۴۳-۱۲۹.